



## ماهیت ایرانی حکومت مغولان

سید ابوالفضل رضوی\*

اگرچه ایرانی‌ها از مغولان شکست خوردند، مغول‌های فاتح به‌خاطر خصوصیات ایلی و کوچ‌نشینی خود نمی‌توانستند امور را تثبیت کنند و به کارهای سیاسی و اقتصادی نظم بخشند. بخش عمده‌ای از تأثیرات مخرب حمله مغول بر تمدن اسلامی و ایرانی نیز از همین ذات خشن و مرکزگرای نظام ایلخانی مغول ناشی می‌شد. ایرانیان از این فرصت، یعنی ضعف مغول‌ها، استفاده کردند و نه تنها مغول‌ها را مسلمان نمودند، بلکه با تأسیس نظام دیوانی برای ایلخانان و اداره کردن امور آن، توانستند قدرت ویرانگر مغول را مهار، و موجودیت ایران و اسلام را حفظ کنند. پس از مدتی، حاکمیت مغولان به پوسته‌ای پابرجا تبدیل شد و عملاً اندیشه ایرانی‌شهری ایرانیان بود که امور اقتصادی، سیاسی، مذهبی و... را سامان می‌داد. مقاله ذیل کوششی ارزشمند برای مطالعه بیشتر شما عزیزان در این زمینه است.

پیدایش حکومت ایلخانی واقعیتی بود که از بطن دستگاه قاننی زاده شد و طبیعی بود که ساختار حاکم بر آن را الگوی خود قرار دهد. در این زمینه، اگرچه جامعه ایلی مغول در حد فاصل مرگ چنگیز تا زمان قاننی «منگو» تا اندازه‌ای متحول شده بود، دستورات منگو قانن به هولاکو از آن حکایت می‌کرد که هنوز نگاه خانه‌به‌دوشی و نگرش ایلی تعیین‌کننده نوع رفتار مغول‌ها است.<sup>۱</sup> یاسای چنگیز، به عتوان قانون‌نامه شمشیر، برآیند مدون سنت‌های ایلی و به طور مشخص قوانین نظامی و جنگی بود. این قوانین به مدنیت توجهی نداشت و در بهترین حالت، دوری از شهرنشینی را توصیه می‌کرد. اشاره به گشودن ممالک غربی و یاغی پنداشتن ساکنان یکجانشین آن، به انگیزه بسیاری بورت‌های بیلاق و قشلاق، ضمن اینکه بی‌توجهی به جامعه و اقتصاد مدنی را نشان می‌داد، از سرگیری جنگ و تهاجم، اصل پذیرفته‌شده نظام ایلی، را در خود داشت. همه اینها در حالی است که هولاکو به منطقه‌ای اعزام می‌شد که صرف نظر از دوران جنگ و گریز، اداره عملی امور جامعه جز از راه شیوه‌های اداری و سنت‌های تثبیت‌شده سیاسی ممکن نبود. در عمل هم مغول‌ها، قبل از آمدن هولاکو به سرزمین‌های غربی از جمله ایران، از روی اجبار به این سنن روی آورده بودند و به دلیل کارآمدی بیشتری که داشتند، آنها را به کار گرفته بودند. پس از شکل‌گیری حکومت ایلخانی نیز از روی اجبار یا اختیار، این سنن را به کار گرفتند. در این مقاله، چگونگی ساخت سیاسی عهد ایلخانان با تأکید بر جایگاه دیوان‌سالاران ایرانی بررسی گردیده و در جهت روشن‌تر شدن مطالب سهم رویکرد ایلی مغول‌ها نیز در ساخت سیاسی این عهد مطالعه شده است.

تأثیرپذیری از ساختار امپراتوری مغول حکومت ایلخانی تلفیقی از حکومت‌داری مغول‌ها و رسوم دولت‌داری ایرانیان بود و اقتصاد و معیشت آن هم تحت تأثیر همین مسئله قرار داشت. باین حال در سراسر عهد ایلخانی، این تلفیق اشکال به یک نسبت نبود و بسته به مراحل مختلف زمانی، نسبت آنها به یکدیگر تغییر می‌کرد. از یک منظر، مغول‌ها زایدۀ طفیلی‌واری بر پیکره جامعه ایرانی بودند و نظر بر ماهیت نظامی ساختار ایلی، ساخت سیاسی ایران آن عهد هم نظامی‌وار اداره می‌شد و برتری را از آن مغول‌ها می‌دانست؛ به‌ویژه در مراحل آغازین حکومت‌داری ایلخانان و تا زمانی که مغول‌ها تحت تأثیر فرهنگ ایرانی، مسلمان شدند این رویکرد شدیدتر بود. ماهیت نظامی‌وار حکومت مغول‌ها و برتری قائل شدن برای سران نظامی، از زندگی خانه‌به‌دوشی و ملاحظات اقلیمی مربوط به آن ناشی می‌شد و ایلخانان این رویکرد را از نگرش کلی حاکم بر امپراتوری مغول به ارث برده بودند. رویکرد اقتصادی به جنگ و آسان‌ترین راه معیشتی قلمداد شدن آن در نزد مغول‌ها (و دیگر صحرائنشینان) واقعیتی جا افتاده بود. زندگی ایلی به ایلات چنین نشان داده بود که تأمین اقتصاد از راه جنگ فقط در سایه عملکرد و حضور فعال نوعی اشرافیت ایلی ممکن است و از زمان قدرت‌گیری چنگیز، همین اشرافیت ایلی سهم اصلی را در ایجاد و ثبات امپراتوری مغول‌ها داشت. این اشرافیت، که تأمین منافع خود و زیردستان را به آسان‌ترین شیوه مد نظر داشت؛ کسانی جز فرماندهان نظامی و درعین‌حال اداره‌کنندگان امور سیاسی و حقوقی زیردستان نبودند. امپراتوری چنگیز با شرکت فعال همین سران نظامی تأسیس شده و قدرت جدید، به طور ضروری، مبین منافع آنها بود. در نظر این اشرافیت ایلی، جنگ دائم، جنگی که با خود فتح و منفعت همراه داشت، فعالیت تولیدی بود و هرگونه کارکرد سیاسی بر اساس آن تنظیم می‌شد. قبل از قدرت‌گیری چنگیز هم وضعیت به همین شکل بود و معیشت و فعالیت تولیدی بزرگان نظامی از راه جنگ‌های دائمی قبیله‌ای یا بهره‌کشی از «آرات‌های» صحرائنشین تأمین می‌شد.<sup>۲</sup> اساساً هر جنبه‌ای از زندگی ایلات و هر فعالیتی که در درون استپ انجام می‌شد بی‌تأثیر از زور و رویکرد نظامی نسبت به حیات جمعی نبود. حیات صحرائنشین در ذات خود خشکی و خشونت می‌طلبید و نظام حاکم بر زندگی صحرائنشینان بر پایه منطق قدرت بود. افق نامحدود استپ و امکانات محدود درون آن در کنار ماهیت خانه‌به‌دوشی تأمین معیشت، اگرچه امکان اندیشه و زندگی توأم با برنامه را از خانه‌به‌دوشان می‌گرفت، در عوض آنها را انسان‌هایی مقاوم و جسور بار می‌آورد. این انسان‌های جسور از کودکی مبارزه با طبیعت و تأمین معاش خود از همین طبیعت محدود را می‌آموختند و جسارت و کارایی نظامی، ویژگی ذاتی شخصیت آنها به شمار می‌آمد. از این رو رویکرد

نظامی به حیات جمعی و تثبیت سیاست و اقتصاد ایللی با این نگرش، ویژگی ذاتی زندگی در استپ بود و هر جنبه دیگر زندگی آنها از این نگرش ناشی می‌شد. تعصب مغول‌ها و خودپرتر بینی ایشان، که در ذات خود بی‌توجهی به زندگی یکجانشینی و ویژگی‌های زندگی مدنی را همراه داشت، نیز از همین رویکرد آنها ناشی می‌شد. در این زمینه به نظر می‌رسد که برای مغول‌ها، برقراری ارتباط با جوامع یکجانشین، جز از راه جنگ و برتری طلبی متصور نبود و از این مناسبات فقط به دنبال تأمین اقتصادی خود بودند. قدرت‌گیری چنگیز، در کامل‌ترین صورت خود، پیامد چنین نگرشی بود و اقدامات او ماهیتی کاملاً نظامی داشت. وظایفی که چنگیز به هر یک از چهار پسر خود در جایگاه ارکان امپراتوری مغول محول کرده بود،<sup>۲</sup> تدوین یاسا به مثابه نظامنامه حقوقی و تکالیفی که از تابعان طلب می‌کرد قبل از هر چیز، از اندیشه فرمانده نظامی ناشی شده بود تا مدیر اجرایی. اصلاً مدیریت و اجرای امور در محیط استپ در چهارچوبی غیرنظامی امکانی برای ظهور نداشت. مرکز ساختار سیاسی - اجتماعی مغول‌ها سپاه بود. در سپاه، سرداران چنگیز و به‌ویژه آنهاپی که از میان کشیکچیان بر می‌خاستند اهمیت بیشتری داشتند و ریاست نیروهای جنگی در سراسر قلمرو در دست این افراد قرار داشت که شخصا امپراتور آنها را آزموده بود.<sup>۳</sup> مخاطبان اصلی چنگیز در اقداماتش نیز همین قشرهای برگزیده نظامی بودند که عنوان «طرخان» یا «نویان» داشتند.<sup>۴</sup> رعایا و مردم عادی مخاطبان چنگیز نبودند و کلمات قصار (بیلیک) و گفته‌هایی که به او نسبت داده‌اند اشرافیت نظامی را مخاطب قرار می‌دهد. امپراتوری مغول بر اساس وجود چهار گروه خوانین، اشراف و رعایا موجودیت پیدا می‌کرد و تا قبل از تهاجم مغول‌ها به ممالک همجوار، جنگ و برتری‌جویی نظامی رابطه میان سه گروه نخست را با رعایا نظم و نظام می‌بخشید.

در نگاه نخست، حکومت ایلخانی از روی نمونه امپراتوری مغول تشکیل شده بود و ساختار آن، در مقیاسی کوچک‌تر همان، ساختار امپراتوری مغول با تأثیرپذیری از رسوم محلی بود. هسته مرکزی سپاهیان هولاکویی نیز از اشراف نظامی بودند و اشرافیت مغولی در بنیان قدرت او جایگاه اصلی را داشت.<sup>۵</sup> همین اشرافیت نظامی در «قوریلنای» ایلخان را انتخاب یا حکومت او را تأیید می‌کردند و جایگاه آنها در این مسئله بسیار بارز بود. انتخاب ایلخان در ایران نیز تشریفات همانند انتخاب «قان» داشت. زمانی که خان قبلی یکی از فرزندان را برای جانشینی تعیین کرده بود یا برپایی قوریلنای و رعایت تشریفات ویژه او را به حکومت می‌نشانند و در غیر این صورت یکی از خان‌زادگان را به حکومت انتخاب می‌کردند. معمولاً این انتخاب به آسانی انجام نمی‌شد و دسیسه‌های خان‌زادگان و امرا و توطئه‌های پشت پرده بر چگونگی آن تأثیر می‌گذاشت. ایلخانان تا زمان غازان تشریفات

مغولی را در هنگام جلوس رعایت می‌کردند و اغلب نظر خان بزرگ را نیز جویا می‌شدند.<sup>۶</sup> در مراسم انتخاب ایلخان رؤسای قبایل مغول و صاحب‌منصبان متنفذ و خوانین شرکت می‌کردند، اما خان‌زادگان و امرا در انتخاب یا تأیید حکومت نامزد مورد نظر تأثیری اساسی داشتند و نظر زنان چندان تعیین‌کننده نبود.<sup>۷</sup> جایگاه امرا و خان‌زادگان در انتخاب ایلخانی همچون احمد و گیخاتو و همین‌طور توطئه علیه این دو و روی کار آمدن جانشینان آنها و قرار گرفتن «بایدو» به جای گیخاتو و نیز پذیرفتن حکومت غازان به جای بایدو بسیار مهم بود و مراسم انتخاب (قوریلنای) کاملاً جنبه نمادین داشت. از زمان غازان به بعد، باوجود اینکه جلوس ایلخان بر اساس مراسم اسلامی انجام می‌شد، تشریفات مغولی به طور کامل از میان نرفت و تا آخر عهد ایلخانی، قوریلنای را برپا می‌کردند. ماهیت نظامی این حکومت و رویکرد آن تا آخر عهد آنها با شدت و ضعف باقی ماند و در بهترین حالتی که در زمان مسلمانی ایشان به‌وجود آمد، حکومتشان به آنچه در دوران سلجوقی پس از عهد سلاجقه بزرگ وجود داشت شبیه بود. در مورد غازان، که همانند پدر علیه ایلخان وقت قیام کرد و قشر عظیمی از مغول‌ها فرمان او را گردن نهانند، سهم طبقات نظامی بارز بود و حمایت بزرگانی همچون امیر نوروز، طغاجار، چوپان، قورمشی و بوغدای از او، در این زمینه تأثیر فراوان داشت.<sup>۸</sup> در زمان غازان، اگرچه با مسلمانی ایلخان و خیل عظیم مغول‌ها اوضاع متحول شد، هنوز اکثر مغول‌ها نگاه نظامی و برتری‌جویانه به رعیت داشتند و نمودهایی از گرایش‌های گریز از مرکز وجود داشت. تسویه‌حساب‌های سیاسی در هنگام جلوس ایلخان و قتل سران لشکری و کشوری امری عادی بود و به غیر از قتل وزرا و دیوان‌سالاران، که عموم محققان به آن توجه کرده‌اند، کشتار امرای نظامی، بزرگان و خان‌زادگان مغولی نیز کم نبوده است. در این زمینه افراط عمل غازان، ایلخانی که نام اسلامی محمود و عنوان سلطان داشت، از دیگران بیشتر بود.

انتخاب یا تأیید انتخاب ایلخان در دوران نامسلمانی امری ساده نبود و قدرت و شخصیت خان‌زادگان، اعمال نفوذ و تطمیع و تهدید از طرف آنها همراه منفعت‌طلبی و جهت‌گیری سران نظامی تأثیر بسیار مهمی داشت. با وجود این پس از استقرار ایلخان، اختیارات حکومتی به طور کامل در دست او بود و با وجود اهمیتی که سران نظامی در این حکومت داشتند، تصمیم‌گیری‌های او از هر امر دیگری مهم‌تر بود. مقامات لشکری و کشوری در رده‌های بالا را شخص ایلخان تعیین می‌کرد، و اغلب پس از جلوس هر ایلخان، افراد جدیدی مقامات لشکری و کشوری را اشغال می‌کردند و در این زمینه به دلیل ماهیت نظامی قدرت، ایلخانان به امور لشکری بیشتر توجه می‌کرد. امیرالامراء (امیر اولوس)، امرای تومان، هزاره، صده و دهه را معمولاً ایلخان انتخاب می‌کرد و مراتب و مشاغل ایشان براساس اطلاعات

**دیوان‌سالاری ایرانی سهم ویژه‌ای در اداره امور داشت و بخش مهمی از وظایف حکومتی و به ویژه وظایف مالی را دیوان‌سالاران حل و فصل می‌کردند. دیوان‌سالاری این عهد، اگرچه تحت تأثیر ماهیت ایللی و نظامی دستگاه ایلخانی در خطر دائمی قرار داشت، با گذشت زمان پایه‌های خود را استوار کرد و سهم بسزایی در مهار افزون‌طلبی مغول‌ها داشت**

## فعالیت مجدد دیوان سالاری ایرانی در دوره مغول ابتدا با آسفتگی و نابسامانی خاص خود همراه بود، اما به تدریج و با گذشت زمان نظم و نسق نسبی یافت و در دو بعد اندیشه و عمل کارایی مشخصی از خود نشان داد

شخصی او یا به توصیه و تأیید افراد نزدیک به وی تعیین می‌شد.<sup>۱۱</sup> ماهیت نظامی حکومت ایلخانی سبب می‌شد که ایلخان، قبل از اینکه حاکم اجرایی صرف باشد، فرمانده نظامی و تأمین‌کننده منافع اقتصادی — سیاسی سران نظامی محسوب شود. از این رو او نسبت به دیگر سران نظامی موقعیتی برتر داشت و هرگونه عملی از طرف آنها اقدام مطیعانه یا مخالفت‌جویانه زیردستان در برابر او محسوب می‌شد. طبیعی بود که ایلخانان، حتی ضعیف‌ترین آنها، آن قدر قدرت داشتند که قوی‌ترین امیران و وابستگان به آنها را از پای در بیاورند. آنچه با عنوان نفوذ امرای نظامی و تأثیرگذاری آنها در امر مهمی همچون انتخاب یا عزل یک ایلخان گفته می‌شود فقط زمانی می‌توانست مفهوم و نمود عملی داشته باشد که مدعی قوی‌تری، از دودمان چنگیزی، از آنها حمایت کند. شواهد این واقعیت در عهد ایلخانی متعدد است و معمولاً در تسویه حساب‌های سیاسی پس از جلوس ایلخان جدید، سران نظامی بیشترین زیان را متحمل می‌شدند.

سنت حاکم بر جامعه ایلی مغول سنت شمشیر و عمل به یاسا بود و این مسئله در بهترین حالت به زندگی مدنی و نظم آن بی‌توجهی می‌کرد. نظم‌ناپذیری و گرایش‌های گریز از مرکز هم، که در پرتو برتری اشرافیت نظامی نمود پیدا می‌کرد، نتیجه عملی همین ساختار و الزامات ناشی از آن بود و همچون گذشته (دوران حاکمیت سلجوقیان و خوارزمشاهیان) در قالب رقابت اهل شمشیر و اهل قلم و تقابل میان ترک — مغولان و ایرانیان خود را نشان می‌داد. گرایش گریز از مرکز، که شکل جمعی زندگی معتقدان به آن خانه‌به‌دوشی بود و با تمرکز و استقرار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همخوانی کمتری داشت، با نظامات قانونمند و از جمله دین و شریعت، که ساختی نهادینه داشت، بیگانه بود و نوعی آسان‌گیری و سهل‌الوصولی را در همه چیز طلب می‌کرد. این سهل‌الوصولی معمولاً در چهارچوب سنت‌های ایلی و نوعی بی‌قیدی یا بی‌مقدار شمردن قواعد و قوانین نهادینه شده عملی می‌شد. این آسان‌گیری و بی‌نظمی نهفته در رفتار مغول‌ها و تلاش ایرانیان برای ایجاد تمرکز و ثبات بسته به انگیزه حفظ قدرت از طرف مغول‌ها و حفظ موجودیت از طرف ایرانیان بود و بر اساس نگاهی جامعه‌شناختی امری کاملاً طبیعی محسوب می‌شود. برای ایرانیان، که در گذشته با حکومت‌های غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی آشنا شده و تجربیاتی کسب کرده بودند، حاکمیت و تأمین منافع مغول‌ها دغدغه اصلی نبود. اگر حاکمان مغولی هم لباس عاقبت به تن می‌کردند و همانند حاکمان ترک هم‌نوایی با ایرانیان را برمی‌گزیدند، تأیید می‌شدند و در مقام حافظان دین و دولت، به آنها توجه می‌شد. مشکل اندیشمندان و دیوان‌سالاران ایرانی این بود که مغول‌ها در رفتار خود تعادل نداشتند و عملکرد لجام‌گسیخته آنها پایه‌های دین و دولت را به خطر می‌انداخت. خطر اصلی در

این زمینه از جانب اهل شمشیر احساس می‌شد و تمام تلاش ایرانیان مهار کردن و نظم بخشیدن بر رفتار آنها بود.

خواجه نصیرالدین طوسی در رساله‌ای که نویسنده تاریخ شاهی قراختائیان آن را به وی نسبت می‌دهد طبقات اجتماعی را به چهار گونه اهل شمشیر، اهل قلم، تجار و پیشه‌وران و کشاورزان تقسیم کرده است که می‌توان آنها را با چهار عنصر طبیعی آتش، هوا، آب و خاک مقایسه نمود. در این زمینه آنچه مورد نظر خواجه است ضرورت وجودی نظم و تعادل در روابط میان آنهاست که تعادل اخیر را پادشاه و در این زمان ایلخان باید برقرار می‌کرد.<sup>۱۲</sup> خواجه نصیر، که در جای دیگری نیز ایلخان آباقا را به اجرای یاسا و جلوگیری از نابسامانی و بی‌رسمی‌های لشکریان و کشوریان و رعایت عدل دعوت کرده،<sup>۱۳</sup> به طور طبیعی بی‌نظمی‌های جامعه را مد نظر قرار داده است. در ابتدای عهد هولاکو و پس از تسخیر بغداد نیز، بنا به روایت «تاریخ فخری» ابن طاووس، فقیه بزرگ شیعی سلطان عادل کافر را بر سلطان مسلمان ظالم ارجحیت داده و نظم و امنیت را از منظر عدالت مطرح کرده است.<sup>۱۴</sup> اینکه آیا هولاکو و آباقا از منظر اندیشه فقهی اسلامی به رعایت عدل و امنیت دعوت شدند یا واقع‌گرایی علمای اخیر به چنین رویکردی منجر شد بحث دیگری است، اما مسلم است که نظر بر شرایط وانفاسی پس از ابلاغ مغول و ماهیت حکومتی آنها، تنها کسی که می‌توانست حداقل نظم و امنیتی برقرار کند، شخص ایلخان بود. علاوه بر علمای اخیر تلاش دیوان‌سالاران مسلمان هم در همین طریق مهار مغول‌ها و جلوگیری از تمایلات گریز از مرکز آنها بود. دیوان‌سالاران معروفی همچون خاندان جوینی و رشیدی و حتی فردی همچون سعدالدوله یهود همین هدف را دنبال می‌کردند. اما دیوان‌سالاران مسلمان در جهت بهره‌گیری مشخص‌تر از سنن دینی می‌کوشیدند و فردی همچون سعدالدوله از دانش مدبریتی خود، که برای مغول سودآور بود، بهره می‌گرفت. در این زمینه نکته مهم این است که چرا با وجود آنکه سلاجقه هم پایگاه ایلی و قبیله‌ای داشتند و ساختار سیاسی — اقتصادی آنها قبل از ایجاد حکومت، تا حدودی همانند مغول‌ها بود، گرایش‌های گریز از مرکز ترکمن‌ها را مهار کردند، اما در عصر مغول چنین نشد. اولین نکته مهم در این زمینه مسلمانی سلجوقیان بود. در جامعه دین‌محور ایران، که امکان وقوع هر تحولی بر پایه نگاه دینی ممکن بود، نامسلمانی مغول‌ها سهم بسزایی در مهارنشدن زیاده‌خواهی‌های آنها داشت. اینکه بزرگان این عهد می‌کوشیدند از راه مسلمان نمودن مغول‌ها، ایشان را بومی کنند و نیز این نکته مهم که هرگونه اصلاح مغول‌ها و پذیرش سنن ایرانی از طرف آنها مربوط به دوره مسلمانی ایشان می‌شود به همین عامل و میزان تأثیرگذاری آن اشاره می‌کند. در عصر سلجوقی، تعامل اهل شمشیر و اهل قلم در

چهارچوب دین و لباس عافیتی که شریعت بر قامت بزرگان کشوری و لشکری دوخته بود انجام می‌شد، اما در عهد ایلخانی، تا قبل از مسلمانی آنها، زمینه این تعامل وجود نداشت. پس از مسلمانی آنها نیز از این جهت که حداقل قشر عظیمی از مغول‌ها از سر اختیار مسلمان نشده بودند و اسلام‌پذیری آنها صبغه سیاسی داشت<sup>۱۱</sup> امکان برقراری این تعامل به صورت کامل فراهم نشد و گرایش‌های گریز از مرکز تا آخر عهد ایلخانی ادامه یافت. تداوم این گرایش تا بدانجا بود که پس از مرگ ابوسعید عملا سران نظامی راه خود را در پیش گرفتند و نوعی ملوک‌الطوایفی بر ایران حاکم شد. مسئله مهم دیگری که در مقایسه با عهد سلاجقه، سبب می‌شد ماهیت نظامی و نظم‌ناپذیری اهل شمشیر شدت بیشتری داشته باشد مشکلات ایلخانان در سیاست خارجی بود. جنگ‌های دائمی ایلخانان در مناطق مرزی و لزوم آمادگی همیشگی برای جنگ، آنها را مجبور می‌کرد که طبقات لشکری را ارج بیشتری نهند. علاوه بر آن، هر یک از شخصیت‌های ایلخانی خود در گام اول فردی لشکری محسوب می‌شدند و حتی مرکزیت سیاسی حکومت آنها حالت خانه‌به‌دوشی داشت.

با این اوصاف ماهیت نظامی حکومت ایلخانان، که خود از ماهیت حیات ایلی و الگوبرداری آنها از ساختار حاکم بر امپراتوری مغول ناشی شده بود، اهمیت بیشتر را به اهل شمشیر می‌داد. این برتری در ذات خود نظم‌ناپذیری و گرایش گریز از مرکز همراه داشت و سیاست و اقتصاد را از این منظر می‌نگریست. با وجود اهمیت فراوان اهل شمشیر، شخص ایلخان بود که در رأس سلسله‌مراتب لشکری و کشوری قرار داشت، یاسا و یوسون چنگیزی، در مقام آئین‌نامه عملی مغول‌ها، در وجود ایلخان تبلور داشت و هرگونه اقدامی در جهت اصلاح یا تخریب با تأیید او انجام می‌شد. در عین حال ملاحظات سیاسی و اقتصادی، ایلخانان را بر آن وا می‌داشت که به رویکرد ایرانیان در سیاست و اقتصاد اهتمام ویژه داشته باشند.

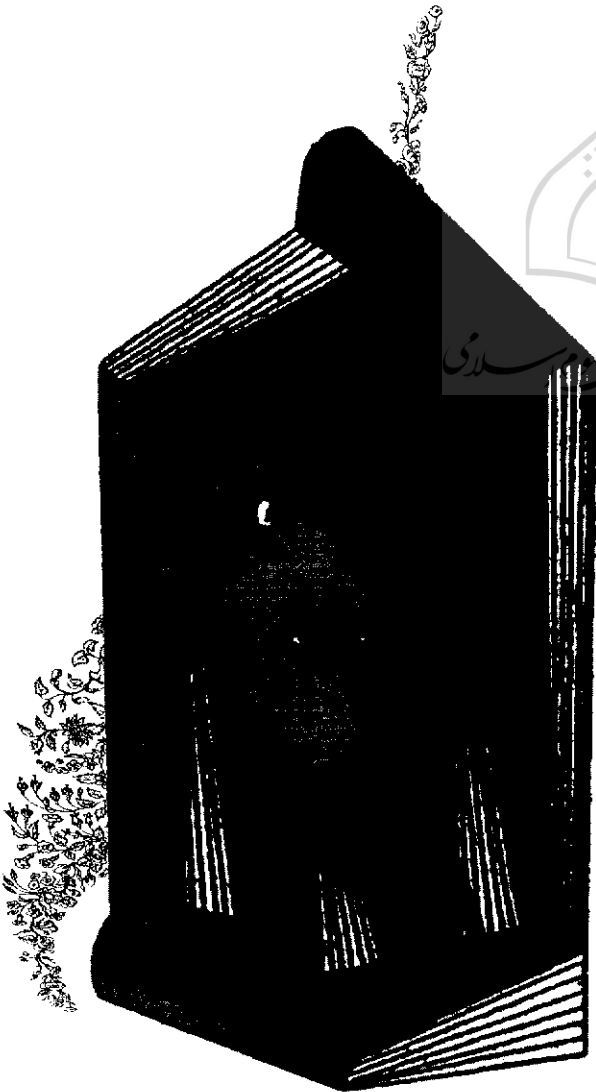
### رویکرد ایرانی و ماهیت اجرایی حکومت ایلخانان

ایلخانان شخصیتی نظامی داشتند و حکومت خود را ره‌آورد رویکرد نظامی می‌دانستند. با وجود این، از همان آغاز شکل‌گیری حکومت ایلخانی، با مشکلاتی مواجه شدند که آنها را متوجه این واقعیت کرد که کارکردهای نظامی صرف نمی‌تواند پاسخگوی موجودیت و بقای سیاسی - اقتصادی حکومت آنها باشد. طبیعی بود که ایلخانان در این مرحله نمی‌توانستند خیل عظیم رعایای ایرانی و سنن اجرایی آنها را نادیده بگیرند. نوع معیشت مغول‌ها، که از طریق دامپروری، در نگاه اقتصادی، و جنگ و غارت، در نگاه سیاسی، تأمین می‌شد و مغایر با اصول یکجانشینی و معیشت فلاحی تجاری بود، نمی‌توانست پاسخگوی تمامی نیازهای

قلمرو آنها باشد. از این گذشته تناقض میان این دو شیوه معاش، که سیمای کلی آن در منابع این عصر نمایان شده است، در نوع خود نابودکننده بود.<sup>۱۲</sup> این شیوه معیشت و گرایش سیاسی مربوط به آن به لحاظ سیاسی، اقتصادی و حقوقی تأثیرات منفی فراوانی داشت؛ به لحاظ سیاسی و اجتماعی، دشمن زندگی ثابت و اسکان‌یافته، و خصم زراعت، صنعت و تجارت بود و بهره‌کشی نامحدود و بی‌قاعده از رعایا را طلب می‌کرد؛ به لحاظ اقتصادی زندگی به شکل ایلی و خانه‌به‌دوشی، که مستلزم بیابلق و قشلاق در مناطق کوهستانی و جلگه‌ای ایران بود، به ویرانی مزارع و مراتع و ناامنی و بی‌ثباتی راه‌ها منجر می‌شد؛ به لحاظ حقوقی با عمل به یاسا، در عمل، سنن متقدم قبیله‌ای را در جامعه‌ای متمم‌تر به کار می‌گرفتند که در نوع خود بی‌سابقه و تحمل‌ناپذیر بود. این تناقض، به علاوه مشکلاتی که در عرصه سیاست خارجی گریبان‌گیر ایلخانان شد، آنها را مجبور کرد که طریق متساهل‌تری

در پیش گیرند و صرفاً به این شیوه قناعت نکنند. به این ترتیب ایلخانان برای حفظ موجودیت سیاسی و تأمین اقتصادی خودشان هم که بود می‌بایست سنن ایرانی را ارج نهند و در عمل آن را به کار گیرند. به‌ویژه پس از تثبیت موقعیت حکومت ایلخانی این ضرورت به نحو بارزتری مطرح بود. از این پس حکومت ایلخانی بدون توجه به نیروهای تولیدی، که شرط لازم وصول منظم مالیات‌ها و رسیدن آن به خزانه مرکزی بود، نمی‌توانست دوام موجودیت خود را تضمین کند. تأمین این خواسته فقط در گرو پذیرش سنن اجرایی و نرمش نشان دادن در مقابل مجریان ایرانی بود. فراهم بودن زمینه‌های این امر نیز ایلخانان را در این رویکردشان یاری می‌کرد. تجربه مغول‌ها در عصر پیش از پیدایش حکومت ایلخانی و آگاهی آنها بر اهمیت بیشتر سیاست مدارا و تن دادن به فنون اداری و اجرایی هم در این زمینه بسیار مهم بود. این نکته هم که مغول‌های عهد ایلخانی با مغول‌های چهل سال پیش فرق داشتند و سروری بر

مناطق گسترده و برخوردار از رفاه اقتصادی نگرش آنها را تا حدی دگرگون کرد در گرایش آنها به سنن ایرانی تأثیر گذار بود. بی‌تجربگی مغول‌ها در زمینه امور اجرایی و لزوم واگذاری اداره عملی جامعه به ایرانیان مسئله مهمی بود که پیش از آمدن هولاکو، در حکم اجبار هم که بود، مغول‌ها آن را پذیرفته بودند. همین امر، که زمینه بسیار مناسبی در اختیار ایرانیان قرار می‌داد، فرصت خوبی بود تا آنها، با استفاده از برتری ذاتی خویش، هر چه بیشتر رفتار مغول‌ها را مهار کنند. اهمیت این مسئله زمانی روشن می‌شود که در نظر داشته باشیم مغول‌ها در سراسر ایران پراکنده نشدند و قیابیل مغولی فقط بخش‌هایی از کشور ما را فراگرفتند. اگر فرصتی برای نمود ساختار حیات ایلی در شکل سیاسی یا اقتصادی آن وجود داشت به طور مشخص در همین مناطق بود و قسمت عظیمی از ایران بر مبنای ساختار قبلی خود اداره می‌شد. به علاوه، تساهل مغول‌ها به لحاظ اعتقادی سبب می‌شد



## مشکل اندیشمندان و دیوان سالاران ایرانی این بود که مغول‌ها در رفتار خود تعادل نداشتند و عملکرد لجام‌گسیخته آنها پایه‌های دین و دولت را به خطر می‌انداخت. خطر اصلی در این زمینه از جانب اهل شمشیر احساس می‌شد و تمام تلاش ایرانیان مهار کردن و نظم بخشیدن بر رفتار آنها بود

مردم ایران بتوانند براساس معتقدات و سنت‌های خود زندگی کنند و فقط به لحاظ اقتصادی و بعضاً سیاسی با مغول‌ها ارتباط داشته باشند. این روابط هم معمولاً از طریق دولت‌مردان خودی انجام می‌شد و لذا تا حدودی پذیرفتنی می‌نمود. به این ترتیب نظام سیاسی عهد ایلخانی با وجود ماهیت نظامی‌اش به شیوه‌های جاقفاده ایرانی نیز تن در داد.

رویکرد نظامی مغول‌ها و ماهیت نظامی حکومت آنها در ایران فقط در طبقات حاکم، یعنی دستگاه ایلخانی و اشرافیت وابسته به آن، پررنگ بود. از این اشرافیت که بگذریم دیگر مغول‌هایی که به ایران وارد شدند، همچون دیگر رعایا، ملزم بودند انواع مالیات‌ها را پرداخت کنند و انجام تکالیفی را انجام دهند و مگر در کلیت، برتری خاصی نداشتند. تأکید بیشتر بر ماهیت نظامی حکومت ایلخانی و تاثیرگذاری آن بر حیات سیاسی - اقتصادی در مطالب قبلی برای نشان دادن میزان اهمیت و نوع تاثیرگذاری همین اشرافیت نظامی بوده است. این در حالی است که تداوم گرایش‌های آنها در بلندمدت نمی‌توانست متناسب با مصالح حکومت ایلخانی باشد. تلاش دولت‌مردان ایرانی، یعنی کسانی که امور اجرایی به‌دست آنها سپرده شده بود، نیز در جهت کم کردن تأثیرگذاری‌های منفی همین قشر بوده است. در تاریخ ایران به لحاظ ویژگی‌های جامعه‌شناختی، که همیشه ساخت اقتصادی جامعه تحت‌الشعاع ساخت سیاسی آن بوده و هرگونه اقدام اقتصادی به طور مشخص از منظر نگاه حکومتگران نمود یافته است، دولت‌مردان و دیوان‌سالاران ایرانی، در مقام مجریان امور و رابط میان مردم و حکومت، سهم بسزایی در هر چه بیشتر مردمی و به عبارتی بومی کردن حکومت‌ها داشته‌اند. در عهد ایلخانی، ماهیت ایرانی حکومت و پذیرش آن از طرف مغول‌ها، چه از سر اجبار بود یا از سر اختیار، این نکته مهم را در خود داشت که امور عملی جامعه در پرتو کارکردهای همین مدیران اجرایی رقم خورده است. اهمیت وجود اینها در زمان ایلخانان هنگامی مشخص می‌شود که اوضاع سیاسی - اداری ایران را با چین تحت سلطه مغول‌ها در همین دوره مقایسه کنیم؛ درحالی‌که قویلای، حاکم مغولی چین، به دلیل بی‌اعتمادی به طبقات برگزیده چینی، امور اجرایی و اداری را به بیگانگان سپرده بود، ایلخانان از همان آغاز این امور را در اختیار صاحب‌منصبان و دیوان‌سالاران ایرانی قرار دادند. این امر ضمن آنکه سبب می‌شد حضور نامیمون مغول‌ها تا حدودی تحمل‌پذیر شود، نوعی انعطاف عملی نیز در خود داشت که به نفع مردم بود. به علاوه، همین امر زمینه مهار رفتار مغول‌ها و نزدیک کردن هر چه بیشتر آنها به شیوه‌های حکومتی جاقفاده در ایران را فراهم می‌کرد که در جای خود بسیار مهم بود. البته در همین زمینه این مسئله را باید در نظر گرفت که چین عهد قویلای، با وجود بی‌توجهی به طبقات برگزیده چینی و استفاده از بیگانگان در امور اجرایی، به پایه بلندی از

کامیابی و آبادانی رسید که در مقایسه با ایران، اهمیت بیشتری داشت.<sup>۱۶</sup> این در حالی بود که در چین هم به نوعی ضعیف‌تر گرایش گریز از مرکز و تعلقات زندگی ایلی وجود داشت.<sup>۱۷</sup> آنچه سبب رشد و رونق نسبی در چین شده بود نظم و ترتیب مشخصی بود که تحت نظر قائلان اعمال می‌شد. هم مارکوپولو و هم خواجه رشید نظم و ترتیب و سلسله‌مراتب اجرایی آن را به دقت بیان کرده‌اند.<sup>۱۸</sup> قطعاً علاقه شخصی قائلان و تأثیرپذیری او از فرهنگ و سنن چینی در این زمینه تأثیرات فراوانی داشته است. اما اینکه آیا دستگاه ایلخانی هم به همان اندازه دستگاه قائلان فرهنگ و تمدن ایرانی را درک کرده و به آن فرصت ظهور داده است حداقل در پاره‌ای از عهد ایلخانی نمودهای مشخصی ندارد. البته این امر به معنای بی‌توجهی به تشکیلات اجرایی و پذیرش آن از طرف ایلخانان نبود، اما درعین حال بر اداره امور عملی تأثیر می‌گذاشت و مانع از انجام شدن امور در چهارچوب نظم مشخصی می‌شد. با وجود این به تدریج و با تثبیت حکومت ایلخانان، وضعیت سیاسی - اداری ایران نظم نسبی به خود گرفت، به گونه‌ای که حتی در عهد نامسلمانی بر پایه قوانین و سنن ایرانی - اسلامی اداره می‌شد.

در زمینه پذیرش ساختار اجرایی از طرف مغول‌ها شکی نیست که پس از آمدن‌شان به ایران یا رفتن‌شان به چین ملاحظات این‌چنینی برای آنها مطرح شده است. بر اساس مطالب جوینی تا زمان قائلان منگوق، امپراتوری مغول تشکیلات اجرایی ساده‌ای داشت و از طریق حضور منشیانی که هر یک زبان خاصی می‌دانستند با دیگر ملل ارتباط برقرار می‌کرد.<sup>۱۹</sup> در مورد ایران، اندک زمانی پس از حمله مغول، توجه به تشکیلات اجرایی ضرورت خود را نشان داد و خاندان معروف جوینی از این زمان نفوذ خود را در دستگاه مغول‌ها آغاز کردند.<sup>۲۰</sup> فعالیت مجدد دیوان‌سالاری ایرانی در دوره مغول ابتدا با آشفته‌گی و نابسامانی خاص خود همراه بود، اما به تدریج و با گذشت زمان نظم و نسق نسبی یافت و در دو بعد اندیشه و عمل کارایی مشخصی از خود نشان داد.<sup>۲۱</sup> اساس دیوان‌سالاری این عهد نیز همانند قبل بر پایه دیوان‌هایی استوار بود که «وزیر» در رأس آن قرار داشت. البته در نگاهی کلی و در مقایسه با گذشته، منصب وزارت اهمیت خود را از دست داده بود و به مراتب نفوذ کمتری داشت. در این زمینه به‌ویژه فقدان «دیوان عرض» در دوره ایلخانی و کارکردهای مربوط به آن تا زمان غازان سبب می‌شد که نفوذ وزیر بر طبقات لشکری ناچیز گردد و نظر بر ماهیت نظامی حکومت مغول‌ها، برتری نسبی از آن اشرافیت ایلی باشد.<sup>۲۲</sup> حدود و اختیارات وزیر در تمامی این دوره به یک شکل نبود و قطعاً در عهد مسلمانی ایلخانان، وزیر نفوذ بیشتری یافت. به‌ویژه در عصر غازان موقعیت وزیر آن قدر تثبیت شده بود که اصلاحاتی که به این سلطان نسبت می‌دهند زاینده فکر و عمل وزیر او بود. در این زمینه نباید

شک کرد که تمام اقدامات اصلاح طلبانه ایلخانان در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی در پرتو اقدامات دیوان سالاران ایرانی و در رأس آنها وزیر انجام شده است. توجه به مبانی یکجانشینی از طرف مغول‌هایی که حناقل تا اواخر عهد الجایتو بیلاق و قشلاق را بر تمرکز و ثبات سیاسی ترجیح می‌دادند و تا دوره‌های طولانی یاسا را امری برتر می‌شمردند بدون توجه به حضور دیوان سالاران و اندیشمندی همچون خاندان جوینی یا رشیدی تا حد زیادی غیر طبیعی نشان می‌دهد. تأثیرگذاری دیوان سالاران ایرانی فقط در امور عملی مطرح نبود، از آن مهم‌تر در بعد اندیشه‌ای تأثیرگذاری بیشتری داشتند و اسلام‌پذیری ایلخانان قبل از اینکه از اجبار سیاسی - اقتصادی محض ناشی شده باشد تا اندازه‌ای از عملکرد همین قشر ناشی شده است. در این زمینه اهمیت موضوع زمانی آشکار می‌شود که ارتباط نزدیک و دو جانبه علما و دیوان سالاران را در نظر بگیریم. این ارتباط، که با بهره‌گیری مشترک از امر دین نمود ویژه داشت، سنت دیرپای تاریخ ایران دوره اسلامی بود و در عهد ایلخانی نیز دیوان سالار بزرگی همچون خواجه رشید در عین حال عالم و مفسر دینی نیز محسوب می‌شد. در ماجرای مسلمانی احمد و اسلام‌پذیری غازان و اجرای اصلاحات از طرف او این ارتباط و میزان تأثیرگذاری آن نمود مشخص‌تری یافته است. البته در عهد نامسلمانی ایلخانان هم نفوذ وزرا کم نبود و وزیرانی همچون شمس الدین محمد جوینی، سعدالدوله یهود و صدرالدین زنجانی نفوذ فراوانی داشتند. مدایح و اشعاری که سعدی خطاب به خاندان جوینی دارد و بعضاً توقعات خود را از آنها بیان کرده حاکی از آن است که این خاندان نفوذ فوق‌العاده‌ای داشته‌اند.<sup>۳۲</sup> میزان ثروت و نفوذ اقتصادی خاندان جوینی و انعکاس آن در منابع این عصر هم از تأثیرگذاری فراوان آنها در امور حکایت می‌کند.<sup>۳۳</sup> سعدالدوله هم در عهد ارغون نفوذ بسیاری داشت و ایلخان دست او را در امور سیاسی و اقتصادی باز گذاشته بود. صرف نظر از بدبینی عمومی مسلمانان نسبت به او، و صفات از نظم و نسق امور مالی در عهد وزارتش سخن گفته است.<sup>۳۴</sup> صدرالدین زنجانی، اولین وزیری که امور لشکری و کشوری به او واگذار شد و امارت و وزارت را توأمان به دست آورد،<sup>۳۵</sup> صرف‌نظر از ضعف مدیریت‌اش در امور اقتصادی، نفوذ بسیاری داشت. نفوذ وی آنقدر بود که در تحولات پس از قتل ولی‌نعمت خود (گیخان) جان سالم به در برد و تا عصر غازان ذی‌نفوذ بود.<sup>۳۶</sup> معمولاً یکی از دلایل ضعف موقعیت وزرای عهد ایلخانی را قتل آنها می‌دانند، اما در کنار آن باید به این واقعیت توجه کرد که صرف‌نظر از نوعی تصلب نظامی حاکم بر این عصر، نوع عملکرد آنها و به‌ویژه سوء استفاده‌های مالی در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. ثروت و مکتد دو تن از وزرای این عهد، شمس‌الدین محمد جوینی و خواجه رشید، به قدری بوده است که هرگونه بدبینی و

تسویه حساب از آنها را منطقی جلوه دهد.<sup>۳۸</sup>

در مورد سلسله مراتب و تقسیمات دیوانی این عهد نمی‌توان به طور صریح سخن گفت. در منابع این عصر از دیوان اعلی (دیوان سلطنت)، دیوان بزرگ یا وزارت، دیوان استیقا، قضا، انشا، الخ بیتکچی، نظر، خالصات، دیوان المطالعه، یارغو، امارت، ممالک، اینجو و دلای، عمارت خاصه، حضره و... یاد شده است که نمی‌توان گفت در سراسر این دوره وجود خارجی داشته‌اند. وظایف هر کدام نیز به طور مشخص عنوان نشده است و به نظر می‌رسد که بعضاً دیوان خاصی دارای عناوین مختلف بوده است. بر اساس اطلاعات نخجوانی، که بیشتر نظر بر امور دیوانی در آغاز عصر جلایریان دارد، دیوان‌های دیگر همچون وقف، قضا، مساس، مظالم، و رسالت هم در کنار دیوان‌های قبلی وجود داشته است، اما وظیفه هر کدام از اینها نیز به طور دقیق مشخص نیست.<sup>۳۹</sup> مقامات و مناصب اجرایی چندی هم در این زمان وجود داشت، اما چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر نیز به‌وضوح آشکار نیست. صاحب دیوان، که ارتباط دقیق میان آن با منصب وزارت چندان هم آشکار نیست،<sup>۴۰</sup> مستوفی الممالک، مشرف الممالک،<sup>۴۱</sup> الخ بیتکچی،<sup>۴۲</sup> منشی الممالک،<sup>۴۳</sup> نایب ایلخان،<sup>۴۴</sup> نایب وزیر،<sup>۴۵</sup> نقیب<sup>۴۶</sup> و... از جمله این مناصب بودند. درباره چگونگی رویکرد ایلخانان به امور دیوانی و ثبت و ضبط دفاتر اگرچه قبل از آمدن هولاکو نشانه‌هایی از این امر مشاهده می‌شود، ظاهراً از سال چهارم حکومت هولاکو است که دفاتر و صورت دخل و خرج تنظیم شده است.<sup>۴۷</sup> از آن پس دیوان سالاری ایرانی سهم ویژه‌ای در اداره امور داشت و بخش مهمی از وظایف حکومتی و به ویژه وظایف مالی را دیوان سالاران حل و فصل می‌کردند. دیوان سالاری این عهد، اگرچه تحت تأثیر ماهیت ایلی و نظامی دستگاه ایلخانی در خطر دائمی قرار داشت، با گذشت زمان پایه‌های خود را استوار کرد و سهم بسزایی در مهار افزون طلبی مغول‌ها داشت. به ویژه با مسلمانی ایلخانان و تأثیر مهمی که ایرانیان در این باره داشتند فرصت بیشتری برای تأثیرگذاری ایشان فراهم شد. از آن پس ایلخان مغول در اندیشه‌های بزرگان ایرانی با عناوین «سلطان اسلام»، «پادشاه اسلام»، «منبع زلال لطف الهی»، «منظر نظر توفیق الهی»، «پادشاه دین‌پناه» و «سایه لطف خدا» معرفی می‌شد.<sup>۴۸</sup> معرفی ایلخان با القاب پاسدار دین و حافظ شریعت از طرف ایرانیان و توجه به رعایای ایرانی و لزوم رعایت جانب آنها از طرف ایلخان حاکی از آن است که در وجود ایلخان مسلمانی همچون غازان، میان مغول‌ها و ایرانیان تعامل برقرار شده و شریعت، در قالب یاسای غازانی،<sup>۴۹</sup> یاسای چنگیزی را، به عنوان آیین‌نامه شمشیر، تحت الشعاع قرار داده است. برتری گرایش ایرانیان در ساخت سیاسی این عهد، که می‌توان با عنوان کلی اندیشه‌های ایرانی‌شهری از آن یاد کرد، بهترین نمونه‌های خود را در امور اقتصادی

نشان داده است. شرح اصلاحات غازان، که در قالب حکایاتی چهل‌گانه به تفصیل در جامع‌التواریخ آمده است، قیل از هر چیز برتری ذهن و عمل ایرانیان نسبت به مغول‌ها را در مسائل اقتصادی و سیاسی نشان می‌دهد.<sup>۵۰</sup> در نگاهی کلی حناکتر موفقیت گرایش ایرانی‌شهری این بود که وضعیت سیاسی، اقتصادی و حقوقی جامعه را به لحاظ اجرایی به وضعی همانند آنچه در ایران قبل از هجوم مغول وجود داشت برگرداند. البته این اعاده امر بیشتر به لحاظ اجرایی بود و هیچ به معنای برگشت به حالت سیاسی - اقتصادی عهدهای قبلی نبود. خسارت‌های ناشی از تهاجم مغول‌ها آن قدر سنگین بود که احیای دوباره این امر به سادگی ممکن نبود، اما مهم این بود که با برتری رویکرد ایرانیان، که خود حاصل مقابله با گرایش‌های گریز از مرکز مغول‌ها بود، زمینه برای بهبودی اوضاع فراهم شد و اداره امور نظم نسبی به خود گرفت. از این پس تمایلات گریز از مرکز مغول‌ها و زیاده‌خواهی‌های اهل شمشیر محدود شد و ساختار حکومت ایلخانی از حالتی کاملاً نظامی به حالتی بیشتر سیاسی تغییر پیدا کرد. این تغییر، دستاورد کمی نبود؛ رابطه حکومت و مردم را در قالب دین هموار می‌کرد و مغول‌ها را به عنوان یاوران دین لباس عاقبت می‌پوشاند. حکومت ایلخانان، با این دگرگونی ساختاری، خود را در مقابل مشکلات عدیده داخلی و خارجی بیمه کرد و در اذهان مسلمانان به نوعی مشروعیت دست یافت. در جامعه دین‌محور ایران، که سیاست و اقتصاد مفهومی کاملاً دینی داشت، مسلمانی ایلخانان این فرصت را به آنها داد تا در جایگاه حاکمان دین‌پناه قدرت رو به اضمحلال خود را استمرار بخشند.

### جمع‌بندی:

ساخت سیاسی عهد ایلخانی تلفیقی از سنن اجرایی ایرانی با الگوبرداری از ساختار ایلی - نظامی امپراتوری مغول بود. اگرچه از همان آغاز، امور مالی قلمرو بر اساس شیوه‌های اجرایی اداره می‌شد، نوع زندگی مغول‌های ساکن ایران و گرایش سیاسی اشرافیت ایلی مانع آن بود که امور اقتصادی نظم و نسق کامل به خود بگیرد. به‌ویژه در عهد نامسلمانی مغول‌ها، که گرایش‌های ایلی برتری نسبی داشت، نابسامانی‌ها شدیدتر بود. با وجود این برتری، بزرگان ایرانی از پای ننشستند و از هیچ تلاشی برای مهار مغول‌ها مضایقه نکردند. تلاش آنها، به علاوه مشکلات داخلی و خارجی ایلخانان، برتری را از آن ایرانیان کرد و سرانجام گرایش‌های ایرانی‌شهری بود که با برتری خویش، مغول‌های نظم‌ناپذیر را مهار کرد. اگرچه برتری ایرانیان به صورت مطلق نبود، در همین اندازه موفقیت بزرگی بود و به اوضاع سیاسی و اقتصادی نظم مشخصی داد. بر پایه نظریه جان هیکس، اقتصاد عرفی مغول‌ها، که بعد از قدرت‌گیری چنگیز، دگرگونی خویش را آغاز کرد و در دوره تهاجمات به

اقتصاد نظامی تبدیل شد و در ایران پیش از پیدایش حکومت ایلخانی بر آن اساس عمل می‌کردند، پس از شکل‌گیری حکومت ایلخانی به سمت اقتصاد امری حرکت کرد و کارکردهای متناسب با شرایط جدید در پیش گرفت.<sup>۱۱</sup>

در این مرحله، که دستگاه ایلخانی وضعیت سیاسی - اداری خود را تا حدودی تثبیت کرده بود، اگرچه هنوز بعضی از نمودهای مربوط به اقتصاد عرفی و نظامی مشاهده می‌شد، به تدریج که جهت‌گیری دستگاه حاکم به نفع رویکرد اجرایی آن کم‌رنگ‌تر شد، زمینه‌های ظهور چنین نمودهایی نیز کمتر گردیده و حکومت مرکزی به کمک نظام دیوان‌سالاری ایرانی اقتصاد و سیاست خود را سامان داد.

### پی‌نوشت‌ها

\*دکترای تاریخ ایران

- ۱- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ج ۲، تهران: آقبال، ۱۳۶۲، ص ۶۸۷
- ۲- همان، ص ۳۴۹؛ ولادیمیر تسف، نظام اجتماعی مغول، ترجمه شیرین بیانی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، صص ۶۹ - ۶۸ و ۱۰۸ - ۱۰۶؛ عدنان مزارعی، تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز تا صفویه، تهران: دهخدا، ۱۳۴۸، ص ۲۱۹
- ۳- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، ص ۲۲۷؛ علاءالدین عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، به سعی و اهتمام عبدالوهاب قزوینی، ج ۴، تهران: ارغوان، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۷؛ غریغوریوس ابوالفرج بن ابراهون ابن‌عبری، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۹۹
- ۴- و. و. بارتولد، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، تهران: آگاه، ۱۳۶۶، ص ۷۹۸
- ۵- ولادیمیر تسف، همان، صص ۱۳۴ و ۱۵۴ و ۱۷۷ - ۱۷۶
- ۶- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، صص ۴۱۶ - ۴۱۵
- ۷- همان، صص ۷۴۲، ۷۶۵ و ۸۱۲
- ۸- برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۲۵۹
- ۹- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، ص ۹۰۵
- ۱۰- ر. ک: برتولد اشپولر، همان، صص ۴۰۲ - ۳۹۹
- ۱۱- تاریخ شاهی قراختایان، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۳۵، صص ۴۱ - ۳۹
- ۱۲- تصحیح‌نامه خواجه‌نصیر برآیاقا، در: محمد مدرس زنجانی، سرگذشت و عقاید فلسفی نصیرالدین طوسی (به انضمام بعضی از رسائل و مکاتبات وی)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، صص ۵۰ - ۴۸
- ۱۳- محمد بن علی ابن بطاطبا (ابن طقطقی)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۱۹
- ۱۴- زین‌الدین عمر بن الوردی، تمه المخصر فی اخبار البشر، الجزء الثانی بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۷۰، ص ۳۴۴ و ۳۳

- ۱۵- نمونه‌هایی از این تناقض را در اشارات برخی منابع می‌توان مشاهده کرد. ر. ک: ناصرالدین کرمانی، سبط‌العلی للحضرة العلیه، به تصحیح عباس آقبال، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲، صص ۲۹ - ۲۸؛ محمد بن علی شیانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۲۹۴؛ نورالله عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، به اهتمام خانابای بیانی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۳۳؛ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع‌سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳، ص ۴۴۲؛ سیف بن محمد بن یعقوب هروی، تاریخ‌نامه هرات، تصحیح محمدالزبیر الصدیقی، ج ۲، تهران: کتابفروشی، خیام، ۱۳۵۲، صص ۳۳۳ - ۳۳۱؛ لمبتون ان. کی. اس، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۰۴
- ۱۶- ج. ج. ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، صص ۱۲۶ - ۱۲۴
- ۱۷- همان، صص ۱۲۱ - ۱۲۰
- ۱۸- مارکوپولو، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه منصور سجادی، تهران: گویش، ۱۳۶۳، صص ۱۱۵ - ۱۱۴؛ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، صص ۶۴۶ - ۶۴۲
- ۱۹- خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، ص ۵۹۹
- ۲۰- علاء‌الدین عطاملک جوینی، همان، ج ۱، ترجمه حال مصنف، صص بیخ - کد
- ۲۱- برای نمونه ر. ک: علاء‌الدین عطاملک جوینی، همان، صص ۱۰۴۵ - ۱۰۴۴
- ۲۲- ان. کی. اس. لمبتون، تلاوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲، صص ۶۷ - ۶۶
- ۲۳- سعدی، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر، ج ۴، ۱۳۶۳، صص ۳۸ - ۳۷، ص ۴۴ و ۷۱۶، ۷۲۳ - ۷۲۰، ۷۲۵، ۷۲۴، ۷۳۶ - ۷۳۲، ۷۳۹ و ۴۳
- ۲۴- فضل‌الله بن عبدالله و صاف‌الحضرة، تاریخ و صاف‌الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریز، ۱۳۳۸، صص ۵۶ - ۵۵
- ۲۵- همان، صص ۲۳۸ - ۲۳۷
- ۲۶- کریم آقسرائی، مسامره الاخبار و مسایره الاخیار، به اهتمام عثمان توران، انقره: چاپخانه انجمن ترک، ۱۹۴۳، ص ۲۳۴؛ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، صص ۸۲۶ - ۸۲۴
- ۲۷- خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، ص ۹۳۳
- ۲۸- تاریخ و صاف، همان، ص ۵۶؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مکاتبات رشیدی، جمع‌آوری مولانا محمد ابرقوهی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع پنجاب، ۱۹۴۵، مکتوب ۳۴
- ۲۹- محمد بن هندوشاه، دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم اوغلی‌زاده، ج ۲، مسکو، اداره انتشارات دانش، ۱۹۷۶، جزء دوم، مقدمه مصحح، صص XXIII - XXVII
- ۳۰- لمبتون ان. کی. اس، همان، ص ۱۰۴
- ۳۱- تاریخ و صاف، همان، صص ۱۶۲ - ۱۶۱ و ۳۴۹؛ محمدبن هندوشاه نججوی، همان، جزء دوم، صص ۱۱۳ - ۱۱۲؛ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، ص ۷۷۶

- ۳۲- محمدبن هندوشاه نججوی، همان، جزء دوم، صص ۱۰۸ - ۱۰۵
- ۳۳- همان، ص ۱۱۸؛ تاریخ و صاف، همان، صص ۱۲۱ - ۱۱۷، ۱۱۷ - ۱۱۶ و ۱۶۱، ۳۴۹
- ۳۴- همان، ص ۵۵؛ محمدبن هندوشاه نججوی، همان، جزء دوم، ص ۹۲
- ۳۵- تاریخ و صاف، همان، صص ۱۲۵ - ۱۲۲
- ۳۶- کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، همان، صص ۱۴۷ - ۱۴۶
- ۳۷- محمدبن هندوشاه نججوی، همان، جزء دوم، صص ۱۲۰ - ۱۲۵
- ۳۸- ر. ک: هاشم رجب‌زاده، آیین‌کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله، تهران: توس، ۱۳۳۵، صص ۹۵ - ۹۰
- ۳۹- خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، همان، صص ۱۰۴۵ - ۱۰۴۴ و ۱۰۶۹
- ۴۰- همان، صص ۱۱۱۳ - ۹۶۶
- ۴۱- جان هیکس در کتاب «نظریه‌های درباره تاریخ اقتصاد» از دو نوع «اقتصاد عرفی» و «اقتصاد امری» یاد کرده است. «اقتصاد عرفی»، که تقریباً با آنچه ابن‌خلدون در زمینه شرایط اقتصادی - اجتماعی جوامع بدوی و نوعی حالت کمون و نظم طبیعی حاکم بر آنها سخن گفته، یکی است؛ نظامی است که حالتی یکتواخت دارد و نظمی ناخودآگاه بر آن حاکم است. در این نوع جنبه‌های امریت و اجبار کمتر به چشم می‌خورد. افزایش جمعیت و پاسخگو نبودن شرایط اقلیمی در برابر نیازمندی‌های جمعی، سبب توجه مردم این اقلیم به قلمرو همسایگان در قالب جنگ و تهاجم می‌شود و مقدمات آشفتنگی در اقتصاد عرفی و پیدایش «اقتصاد امری» به جای آن فراهم می‌گردد. در این مرحله معمولاً یک خودکامگی در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد که ناشی از همان آشفتنگی در اقتصاد عرفی است. هیکس از این مرحله آشفتنگی با عنوان «اقتصاد نظامی» یاد کرده است. در این مرحله اعمال قدرت در چهارچوبی کاملاً خودکامه و بر پایه سلسله‌مراتب و نظم خشک نظامی است. غارت، اغتشاش و آشفتنگی در اقتصاد نظامی امری کاملاً طبیعی است. اما این وضع نمی‌تواند در بلندمدت باقی بماند و اقتصاد نظامی باید جای خود را به «اقتصاد امری» بدهد. در این مرحله، که دستگاه قدرت وضعیت سیاسی - اداری خود را تا حدی تثبیت می‌کند، ممکن است بعضی از شیوه‌های اقتصاد عرفی دوباره خود را نشان دهد. اما به تدریج که جهت‌گیری نظامی (لشکری) دستگاه قدرت به نفع رویکرد اداری (کشوری) آن کم‌رنگ‌تر می‌شود زمینه ظهور چنین شیوه‌هایی نیز کمتر می‌شود. در این مرحله که حکومت مرکزی به جای روش‌های عرفی از نظام دیوان‌سالاری در اداره امور بهره می‌گیرد به جای جنگ و غارت و غنیمت، با بهره‌گیری از رعایا (مردم مغلوب)، اقتصاد سیاسی را سامان می‌دهد. تقسیم‌بندی هیکس، که براساس رویکردی تاریخی انجام شده است، می‌تواند در مطالعات تاریخی دوران میانه ایران و به‌ویژه در دوران حاکمیت مغول به کار گرفته شود. نظریه جان هیکس به صورت نظریه‌ای عام مطرح شده و نگارنده آن را بر تحولات تاریخی مربوط به قدرت‌گیری مغول‌ها و ارتباط آن با تاریخ ایران در مراحل مختلف هجوم تا حکومت ایلخانی منطبق ساخته است (جان هیکس، نظریه‌ای درباره تاریخ اقتصاد، ترجمه فرهنگ مهر، ج ۲، شیراز: دانشگاه پهلوی، ۱۳۳۶، صص ۳۲ - ۲۰).